

بررسی شوراها  
از منظر روان شناسی



زهره باقرزاده  
معلم پژوهنده  
بیرجند - استان خراسان جنوبی

یعنی!

# تتورا

وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنِهِمْ

حل مشکلات، نه خلق آن!

نبود، افراد وقت زیادی را برای کسب دانش و مهارت صرف می کردند. بندورا گفته که رفتار محیط را می سازد و محیط رفتار را تحت تأثیر خود قرار می دهد و این کنش و واکنش های دو جانبه بدون توقف ادامه می یابد.

(گیج و برلایندر، ۱۹۸۴) می گویند: در سال ۱۹۸۰ یک بازیگر تلویزیونی توانست میزان عضویت را در کتابخانه ۵۰ درصد افزایش دهد. با توجه به اصل تقلید و سرمشق گیری از قهرمانان در زندگی، این فرد چون مورد مقبولیت نوجوانان بود، توانست ترویج کتاب و کتابخوانی را به ۵۰ درصد افزایش دهد. از اینجا اهمیت الگوپذیری در رابطه با شوراهای را می توانیم درک کنیم چون معمولاً افراد شوراهای کسانی هستند که به دلایل مختلف دارای محبوبیت و دارای قدرت ستاره شدن هستند.

اعضای شوراهای می توانند ستارگانی باشند که به عنوان رهبری انتخاب شده از میان دانش آموزان، ما را به اهدافمان نزدیک کنند. آنها می توانند با ارتباطات صحیح با بچه ها و مهارت های مختلف، بسیاری از رفتارها را نهادینه کنند. فقط به شرط اینکه ستاره مدرسه باشند، نه حکمران و رقیب سرسخت بچه ها.

این محرک ها می توانند به صورتی موثر

در حال حاضر به دلیل فقدان امکانات مالی یا کمبود آن معلمان باید سعی کنند از امکانات موجود حداکثر استفاده را ببرند. یکی از امکانات موثر و مفید برای رسیدن به اهداف تعلیم و تربیت، شوراهای می باشند که می توانند گره گشای بسیاری از مشکلات در مدارس باشند. به قول آنتونی رابینز «داشتن ابزارهای خوب و نیرومند فایده نخواهد داشت مگر بدانید به چه منظور از آن استفاده کنید» یا به گفته تئودور روزولت «در هر جا که هستید و با هر چه که در اختیار دارید، کاری بکنید».

از نظر روانشناسان «من» به عنوان مرکزیت وحدت روانی فرد شناخته می شود. این «من» همیشه بین عقل و نفس در کشمکش است. «من» می تواند با جذب و سازمان دهی محرک های محیطی، بیشتر رفتارهای غریزی اش را کم رنگ تر کند.

وقتی فرد می تواند آموخته ها را خارج از مدرسه مورد استفاده قرار دهد که اولاً «من فعال» در او به وجود آید یعنی در ارتباط با محرک های محیطی قرار گرفته و در ارتباط با آن به خود آگاهی رسیده باشد و از این جهت بتواند استعدادها و توانایی های خود را بشناسد؛ ثانیاً موقعیت های زندگی اجتماعی و آموخته های کلاسی شباهت داشته باشند به عبارت دیگر نحوه ارتباط انسان ها و طریقه قرارگیری آنها در گروه به جذب محرک ها تأثیر می گذارد، از این جهت نوع، شدت، وضع و متن افرادی که رهبری یک گروه را دارند می تواند در آنها تأثیرگذار باشد. کیفیت این ارتباطات است که به کیفیت حیات منجر می شود ارتباط فرد با خود و دیگران می تواند فرد را تغییر دهد و این تغییرات جزئی در دراز مدت می تواند فرد را به تغییراتی بزرگ برساند.

در همین مورد فردی که رهبر یا ستاره یک گروه می شود بر اساس یادگیری مشاهده ای بندورا می تواند تأثیرگذارترین محرک محیطی در جذب رفتارهای خاص گردد. بندورا به تقلیدآموزی و سرمشق گیری اشاره کرد و آن را در حل بسیاری از مسائل موثر دانست چون اگر این

**اعضای شوراهای  
می توانند  
ستارگانی باشند  
که به عنوان  
رهبری انتخاب  
شده از میان  
دانش آموزان، ما  
را به اهدافمان  
نزدیک کنند.  
آنها می توانند  
با ارتباطات  
صحیح با بچه ها  
و مهارت های  
مختلف، بسیاری  
از رفتارها را  
نهادینه کنند**

آنها جواب دهیم. در این سن افراد خواستار مطالب و ایده‌های مشکل هستند و از هر گونه ساده‌جویی و سطحی نگری بیزارند.

شوراها می‌توانند انگیزش را که هم هدف است و هم وسیله، در میان بچه‌ها به وجود آورده، اهل عمل بودن را به اجرا در آورند و تجربیات مفیدی را در رابطه با زندگی آینده‌شان بطور جدی کسب کنند. در مدارس ما اهل عمل بودن تا سن ۱۸ سالگی برای عموم وجود ندارد یا اگر وجود دارد خیلی کم است ولی شوراها می‌توانند هم در مدرسه زندگی، تجربیات زندگی طبیعی شان را تجربه کنند و هم تجربیات ذهنی و شناختی خود را در عمل اجرا کنند. بگذارید بچه‌ها زندگی شان را با انجام افکارشان متحول کنند. آنها در مدرسه زندگی، سخن گفتن در جمع، تصمیم گرفتن، دنبال کاری رفتن و برای آن زحمت کشیدن را تجربه می‌کنند.

در ارتباط با شعارهای شوراها، توجه خاصی را باید مد نظر گرفت. در اولین توجیه اعضای کاندیدای شورا باید تعریف دقیقی از لفظ شورا ارایه داد و به آنها فهماند که شورا یعنی انتخاب یک راه یا چند راه از بین چندین راه ممکن برای حل مشکلات مدرسه، نه آفریدن و خلق مشکلات جدید! به آنها بفهمانیم اعضای شورا، راهبر و مسئول دانش آموزان در زمینه اخلاق و آموزش و آبادی مدارس هستند.

در اینجا واژه بیابید با هم، در اول شعار شوراها می‌تواند انگیزه افراد را می‌دهند را بیدارتر کرده و از احساس فقط یک رأی دهنده بودن خلاص گرداند و در سهیم بودن در امور مدرسه بیشتر احساس غرور نماید.

مسئله مورد ذکر دیگر در مورد شوراها: مثال نزدن شوراها اسلامی شهر و روستاها در رابطه با شوراها مدرسه است. چرا که از لحاظ اهداف و خط مشی کاری، فاصله بسیاری بین آنها است. از مقایسه آنها در مدرسه بهره‌ریم چون می‌تواند فرد را از واقع بینی و درست اندیشی در این رابطه دور کند.

افراد شورا باید بدانند که شوراها در مدرسه به عنوان یک طبقه اجتماعی در جامعه دارای اهمیت است و ما از این رشد احساس اهمیت در دانش آموزان می‌توانیم آنها را به متحولینی در مدرسه تبدیل کنیم که در صورت نداشتن آنها در مدرسه افسوس خواهیم خورد!

خدا کند راه‌ها همیشه به روی شما گشوده باشند، با‌ها پشتیبان شما باشند، آفتاب چهره شما را گرم کند و باران به نرمی بر کشتزارهای شما ببارد.

**وقتی فرد می‌تواند  
آموخته‌ها را خارج  
از مدرسه مورد  
استفاده قرار دهد  
که اولاً «من فعال»  
در او به وجود آید  
یعنی در ارتباط  
با محرک‌های  
محیطی قرار  
گرفته و در ارتباط  
با آن به خودآگاهی  
رسیده باشد و  
از این جهت  
بتواند استعدادها  
و توانایی‌های  
خود را بشناسد؛  
ثانیاً موقعیت‌های  
زندگی اجتماعی  
و آموخته‌های  
کلاسی به یکدیگر  
شباهت داشته  
باشند**

باشند که مواردی مانند اهمیت، مسئولیت، راهبردی بودن، دوست یاب بودن و ... را در خود شورا و در دانش آموزانی که محبوب آنها است به وجود آورد. ما می‌توانیم در مدارس بروی دیدگاه‌ها و نگرش ستارگان به صورت غیرمستقیم کار کنیم و آنها را به افرادی مبدل کنیم که در راستای اهداف مدرسه گام بردارند، چون هدف همه ما رسیدن به رشد دانش آموزان است.

البته این را باید بدانیم که انتخاب رهبر بستگی به دو ملاک دارد: یکی فرهنگ فرد و سلیقه گروه و دیگری سن افراد.

در مدارس مناطق مختلف، طریقه انتخاب کردن اعضای شورا متفاوت است. مثلاً در حوزه شهرهای بزرگ یا شهری کوچک، ملاک بچه‌ها برای انتخاب فرق می‌کند. شاید در منطقه‌ای محجبه بودن و در منطقه دیگر پولدارتر بودن ملاک باشد. سن افراد هم خیلی مهم است، مثلاً در سنین دبستان، بیشتر کودکانی انتخاب می‌شوند که آرام و بی سرو صدا و تمیز و مرتب باشند و خانم وار یا آقایانه رفتار کنند، کسانی موفق هستند که در بازار مبادله محبت موفق تر باشند چون در این سن، دانش آموزان کسی را می‌پسندند که به آنها کالا یا محبت بدهد.

در سنین راهنمایی بیشتر به هنجارهای اجتماعی موجود و معیارهای قدرتمندان توجه می‌کنند، فردی را می‌پسندند که با هنجارهای جامعه مطابق است و از نظر کلامی دارای توانایی‌های خاصی است. ولی کسی را که انتخاب می‌کنند برای آنها قهرمان است و او را به شدت خواهند.

در سنین دبیرستان فرد می‌فهمد که به غیرقانون و عرف، معیارهای اخلاقی هستند که اگر از آن پیروی نکند دچار عذاب وجدان می‌شود و درک می‌کند که هرگاه بین عرف و قانون، اختلافی مشاهده شد باید به وجدان و اخلاقیات خود مراجعه کرد. در این زمان، افراد آرمانی فکر می‌کنند و طرح و نقشه‌های زیادی را پیشنهاد می‌دهند. ما باید سعی کنیم به پیشنهادات آنها احترام گذاشته و به صورت منطقی به

